

# زیر سایه روایت‌های معتبر

## نگاهی به بازآفرینی افسانه‌ها در مجموعه قصه‌ی امشب

محمد جعفری (قنواتی)

«قصه‌ی امشب»، مجموعه‌ای است جالب و چشم‌نواز که پیش از هر چیز، ایده‌ی عمومی آن، یعنی تدوین و انتشار افسانه‌هایی به تعداد شب‌های سال<sup>۱</sup> می‌تواند تحسین هر کتابخوان و اصولاً اهل کتاب را برانگیزد.

مجموعه به شکلی زیبا چاپ شده است و باید گفت ناشران در زمینه کار خود و بخشی که به آن‌ها مربوط می‌شد، سنگ تمام گذاشته‌اند. دست‌مریزاد! کار گروه قابل توجهی از نقاشان حرفه‌ای، بیش از پیش مجموعه را دلپسند و زیبا کرده است.<sup>۲</sup> کار مؤلف نیز در مواردی با نکته‌سنجی و دقت همراه بوده است که از جمله می‌توان به نثر مجموعه اشاره کرد. نثر روایت‌های ساده، خواندنی و متناسب با گروهی است که کتاب برای آنها تألیف شده است. پیش از بررسی مشخص مجموعه، توضیحاتی درباره چگونگی بازنویسی افسانه‌ها ضروری می‌نماید.

بازنویسی و بازگویی افسانه‌ها و سایر متن‌های شفاهی، موضوعی

است به قدمت خط و قدمت زبان. مؤلف مجموعه، در مقدمه کوتاه خود، نوشته است: «قصه‌ها و افسانه‌ها را مردمان می‌سازند و می‌پردازند و هم آنان هستند که گاه با نام قصه‌گو و افسانه‌پرداز در هر گوشه‌ای از جهان، افسانه‌های پیشینیان را با روایتی نو صیقل می‌دهند تا آن را با دگرگونی‌هایی که در جهان روی می‌دهد، هماهنگ کنند. حتی افسانه‌پردازان نام‌آوری چون کریستیان آندرسن، تنها قصه‌گو و روایتگر افسانه‌ها بوده‌اند و نه آفریننده اصلی. بنابراین، روایت من از افسانه‌های جهان، لزوماً تحریف و تخریب آن‌ها نیست. هر کسی می‌تواند چنان‌که می‌پسندد، به این کار دست یازد.» (از متن مقدمه، تأکید از این نگارنده)

با بخش قابل توجهی از این گفته‌ها، بی‌کم و کاست می‌توان موافقت کرد؛ زیرا سخنی کاملاً صحیح و علمی است. مردمان هر دوره در طول تاریخ، متناسب با وضعیت زمان، از افسانه‌های گذشتگان روایت خاص خود را ارائه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان بخشی از ویژگی‌های هر دوره را در روایت‌های خاص همان دوره مشاهده کرد. تفاوت روایت‌ها نه فقط در طول تاریخ، بلکه در عرصه جغرافیا نیز به چشم می‌خورد. روایت خراسانی ماه پیشونی، البته با روایت خوزستانی تفاوت دارد. تفاوت روایان از لحاظ وابستگی به گروه‌های سنی، جنسی و طبقاتی نیز در شکل روایت تأثیرات قابل توجهی می‌گذارد. بنده این موضوع را به اشباع، در جایی دیگر بررسی کرده است و از شرح دوباره آن درمی‌گذرد.<sup>۲</sup>

اما نکته مهم این است که در یک حوزه فرهنگی واحد، ژرف ساخت افسانه‌ها در روایت‌های متفاوت، دچار دگرگونی اساسی نخواهند شد. فی‌المثل در افسانه‌های سحرآمیز ایرانی، عنصر سحر قائم بالذات یا به عبارتی خویش فرماست یا در افسانه‌های عاشقانه ایرانی، خلاف افسانه‌های عاشقانه عربی، عاشق نقشی کاملاً فعال دارد<sup>۳</sup> و در باز کردن گره‌های داستانی، هم‌چون مجنون دست روی دست نمی‌گذارد یا این که برادر کوچک‌تر، نوعاً در نقش قهرمان ظاهر می‌شود.

تفاوت روایت‌های یک افسانه واحد را در تحریرهای متفاوت آن دسته از افسانه‌ها که مکتوب شده‌اند نیز می‌توان نشان داد. روایت مولوی از افسانه‌های کلیله و دمنه، با آن چه ابوالمعالی نصرالله منشی (در کلیله و دمنه) و محمدبن عبدالبخاری (در داستان‌های بیدپای) یا واعظ کاشفی (در انوار سهیلی) آورده‌اند، تفاوت دارد. این چهار روایت نیز تفاوت‌های معینی با پنچاکیانه



عنوان کتاب: قصه‌ی امشب  
نویسنده: اسدالله شعبانی  
تصویرگر: گروهی  
ناشر: ویدا - هگمتان  
نوبت چاپ: اول - ۸۵ - ۱۳۸۴  
(جلد ۸)  
شمارگان نسخه: ۵۰۰۰  
تعداد صفحات: ۷۲ (هر جلد)  
بها: ۲۰۰۰ تومان

(روایت اصلی کلیله و دمنه) دارند. همین موضوع دربارهٔ روضه‌العقول و مرزبان نامه نیز مصداق دارد. به رغم آن که منبع غازی ملطیوبی و وراوینی متن واحدی بوده، تفاوت روایت‌ها بسیار نمایان و قابل تشخیص است. حتی اگر بر فرض محال، در هیچ یک از سطوح روایت‌های متفاوت یک افسانه واحد، تفاوتی وجود نداشته باشد، دست کم می‌توان در زبان راویان تفاوت‌هایی جدی را نشان داد. همین تفاوت‌های زبانی، یکی از معیارهای نسخه‌شناسان، در تعیین زمان تألیف و کتاب‌هایی است که زمان تحریر آن‌ها در کتاب قید نشده است. اما نکتهٔ اساسی آن است که ژرف ساخت افسانه‌ها دچار تغییر نخواهد شد. این ژرف ساخت، زمانی دچار تغییرات اساسی می‌شود که روایت‌ها در دو حوزهٔ فرهنگی متفاوت صورت گرفته باشد.

از این مقدمه، می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که همان‌گونه که گذشتگان ما در هر دوره، هم در عرصه ادب شفاهی و هم در عرصه ادب کتبی، افسانه‌ها را به زبان خاص خود روایت کرده‌اند، امروز نیز در هر دو عرصه می‌توان و باید روایت جدیدی از افسانه‌ها عرضه کرد. یکی از ثبتهای جالب توجه از روایت‌های جدید و قدیم افسانه‌های ایرانی را می‌توان در کتاب استاد بزرگوار و آگاه بنده، سید احمد و کیلیان مشاهده کرد.<sup>۴</sup>

این از موضوع روایت جدید از افسانه‌ها و این که روایت تازه، مقولهٔ جدیدی نیست و به اصطلاح از «مسائل مستحدثه» محسوب نمی‌شود که دربارهٔ آن بحث درازدانی ضرورت داشته باشد.

اما می‌ماند آن بخش کوتاهی از سخنان مؤلف مجموعه که مقداری اما و اگر یا «ان قلت» در بردارد. همان‌گونه که ایشان گفته‌اند: «هر کسی می‌تواند چنان‌که می‌پسندد، به این کار [روایت تازه از افسانه‌ها]

دست یازد». گمان بنده این است، اگر اشتباه نکنم، منظور ایشان بازآفرینی و تحریر افسانه‌ها برای استفادهٔ کودکان است. فولکلورشناسان و پژوهشگران ادبیات شفاهی، در ضرورت این مقوله بحث‌های جدی کرده‌اند.<sup>۵</sup> اما این بازآفرینی و تحریر، زمانی می‌تواند مؤثر و در عین حال موفق باشد که بر مبانی و ژرف ساخت افسانه‌های مورد روایت متکی باشد. به عبارت دیگر، پای‌بندی به بن‌مایه‌های اصلی و ژرف ساخت افسانه‌های مورد روایت، در این گونه بازآفرینی‌ها و تحریرها، از ضروریات اولیه است. در حقیقت، کسی که تصمیم می‌گیرد روایتی جدید و «منطبق با پسند خود» از افسانه‌ها ارائه کند، پسند او باید منطبق با پسند تاریخی مردمانی باشد که همین افسانه‌ها را خلق کرده‌اند. به سخن دیگر روایت، بازآفرینی و تحریر او از یک مقوله یا پدیده، نمی‌تواند به نفی آن بینجامد. این اصل در بازآفرینی متن‌های شفاهی و کتبی، به یک میزان باید مورد توجه باشد. موضوع بعد که از لحاظ اهمیت، دست کمی از موضوع قبلی ندارد، انتخاب متن برای بازآفرینی یا تحریر جدید است. چه متن‌هایی و از چه منابعی می‌توان انتخاب کرد که منطبق با نیاز کودکان باشد؟ به دلیل آن که پاسخ به این موضوع، کم و بیش در توضیحات بعدی بنده مستتر است، فعلاً از آن درمی‌گذرم.

بعد از این مقدمهٔ به ناچار مفصل، نوبت به بررسی مشخص مجموعهٔ «قصهٔ امشب» می‌رسد. بنده در مطالعهٔ چندبارهٔ دفترهای منتشر شده، به نکاتی برخورد کرده است که اشاره به آن‌ها را بی‌فایده نمی‌بیند. به این امید که در چاپ‌های بعدی مجموعه، مورد توجه قرار گیرند:

مؤلف محترم در مقدمهٔ خود، دربارهٔ محتوای مجموعه، چنین می‌نویسد:

«یک سوم آن را با اعمال تغییرات اساسی از متون قدیمی برگزیده‌ام. برخی از افسانه‌های مشهور از نوع زیبای خفته، گربه چکمه‌پوش، شئل قرمزی و... از مجموعه‌هایی که سالیان پیش ترجمه کرده و یا بازنویسی انتشار داده بودم، آوردم. در این افسانه‌ها چندان دست نبرده و ساختار و شکل اصلی آن‌ها را حفظ کرده‌ام. بقیهٔ افسانه‌ها و قصه‌ها که بخش قابل توجهی [را] تشکیل می‌دهند، ساخته و پرداختهٔ ذهن پریشان نگارنده بوده و منبع و مأخذی ندارد و اگر هم از منابعی به ذهن من راه یافته باشند، در حد لطیفه یا نکات حکیمانه بوده‌اند که پرداخت و روایتی دیگر گرفته‌اند.» (از متن مقدمه. تأکید از این نگارنده)

با توجه به این که همین چند سطر، مبین روش کار مؤلف کتاب است، باید گفت که بخش مهمی از مشکلات و تنگناهای این مجموعه که به آن‌ها اشاره خواهد شد، نتیجه عمل به همین سخنان است. دربارهٔ این روش، نکات مختلفی می‌توان بیان کرد که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- واقعاً جای پرسش است که چرا افسانه‌های برگزیده از متون قدیمی، دچار «تغییرات اساسی» شده‌اند و در مقابل، ساختار و شکل اصلی افسانه‌های اروپایی حفظ شده و چندان تغییر نکرده‌اند؟

آیا موضوع و بن‌مایه‌های متون قدیمی ما اشکال داشته‌اند؟ آیا مناسبات علت و معلول آن‌ها توأم با اشکال بود؟ یا اندیشه‌های مستتر در آن‌ها مورد پسند مؤلف نبود که آن‌ها را تغییر اساسی داده است؟ می‌دانیم که ایران در ردیف آن کشورهایی است که از لحاظ ادبیات شفاهی به طور عام و گونه‌های روایی آن به صورت خاص، از اهمیت بالایی برخوردارند. ایران از یک‌سو، مرکز ابداع بسیاری از متن‌های روایی بوده و از سوی دیگر، در طول تاریخ هم‌چون پل ارتباطی و «حلقهٔ اتصالی بین قبایل و امت‌های واقع در خاور نزدیک و خاورمیانه با مغرب زمین» بوده و «به احتمال وسیله انتقال و سیر و سفر قسمت قابل



**مردمان هر دوره**

**در طول تاریخ،**

**متناسب با**

**وضعیت زمان،**

**از افسانه‌های**

**گذشتگان روایت**

**خاص خود را**

**ارائه کرده‌اند؛**

**به گونه‌ای که**

**می‌توان بخشی از**

**ویژگی‌های**

**هر دوره را**

**در روایت‌های**

**خاص همان دوره**

**مشاهده کرد.**

**تفاوت روایت‌ها نه**

**فقط در طول تاریخ،**

**بلکه در عرصه**

**جغرافیا نیز**

**به چشم می‌خورد**

ملاحظه‌ای از قصه‌های موجود هند و اروپایی بوده است.»<sup>۶</sup>

به گمان بنده، بسیاری از قصه‌ها و افسانه‌های متون قدیمی با تغییر و ساده کردن زبان آن‌ها، برای کودک امروزی نیز قابل استفاده است. قصه درخت سخنگو که در کلیله و دمنه و سایر تحریرهای آن آمده است، یکی از این نمونه‌هاست. قصه باز وفادار و پادشاه عجول که در بسیاری از متون قدیمی آمده، نمونه‌ای دیگر است. بخش قابل توجهی از داستان‌های حماسی و اساطیری ما نیز در همین ردیف هستند. اتفاقاً به نظر می‌رسد آن بخشی که باید بدون تغییرات اساسی برگزیده می‌شد، همین بخش اول، یعنی متون قدیمی بود. چنین داستان‌هایی «در حقیقت، وسیله پیوند دادن او (کودک) با ادب و فرهنگ گذشته ایران است و هسته مرکزی اطلاعات او را در باب فارسی و فرهنگ ایرانی تشکیل می‌دهد.»<sup>۷</sup> متأسفانه بی‌توجهی به این موضوع، باعث شده است کودکان ما پیش و بیش از آن‌که با ماه پیشونی آشنا باشند، سیندرلا را بشناسند و نوجوانان کتابخوان، به جای آن‌که ماهی‌گیر و دیو را بخوانند، روایت غربی آن یعنی غول در بطری را می‌خوانند و در نتیجه چنین روش مطالعه و کتاب‌خوانی است که هنگام بزرگسالی، به جای آن‌که تمثیل «چشم اسفندیار» را به کار گیرند، نمونه غربی آن یعنی «پاشنه آشیل» را بر زبان می‌آورند.

بنده تصور می‌کند در ادبیات شفاهی و کتبی ما، آن مایه افسانه،

قصه، حکایت و سایر متن‌های روایی وجود دارد که بتوان در تدوین کامل چنین

مجموعه‌هایی، از آن‌ها استفاده کرد. یک‌دست بودن این مجموعه، زمینه‌ای فراهم می‌آورد که کودک با گزیده‌ای از ادب گذشته و باورهای فرهنگی نیاکانمان آشنا شود. بسیاری از افسانه‌های اروپایی که در این مجموعه آمده‌اند، دارای روایت‌های مشابه در ادب شفاهی و کتبی ما هستند. ابتدا به برخی از آن‌ها که روایت‌های شفاهی‌شان در ایران ثبت شده، اشاره می‌شود:

به «پیتر چاخان و غول نادان» (شب‌های فروردین، ص ۱۶)، کله پوک و دختر پادشاه» (همان، ص ۲۰)، «پسری که با پیراهن به دنیا آمده» (همان ص ۳۰) «لاغر درازک» (شب‌های اردیبهشت ص ۴۶)، «دخترک خیال‌باف» (شب‌های مهر، ص ۲۰)، «سهم قورباغه‌ها» (همان، ص ۶۸)، «بند انگشتی» (شب‌های آذر ص ۳۴)، سابقه «نوکرهای تنبل» (شب‌های دی، ص ۱۶)، «دختر خل و چل» (شب‌های اسفند، ص ۳۰) و این‌ها جدا از افسانه‌های معروف‌تری مانند سیندرلا هستند.

نگارنده با جست و جویی نه چندان قابل توجه، فقط از «پیتر چاخان و...» به بیست روایت که پژوهشگران ادبیات شفاهی ثبت کرده‌اند، دست یافت.

از میان افسانه‌های سایر ملل که روایت مناسب‌تر آن‌ها در ادب کتبی ما وجود دارد، به موارد زیر اشاره می‌شود:

- «لباس امپراتور» (شب‌های آبان، ص ۴۸). روایتی از این افسانه را شیخ بهایی، در کتاب موش و گربه آورده است.<sup>۸</sup>  
- «میمون باوفا» (شب‌های دی، ص ۳۰). روایت‌هایی از این افسانه، در سندباد نامه‌های منثور و منظوم، با عنوان داستان «مرد لشکری و کودک و گربه و مار»، با اندکی تفاوت آمده است.<sup>۹</sup>  
- «سوسمار و میمون» (شب‌های آبان، ص ۲۸). روایتی به مراتب دقیق‌تر و با حقیقت‌نمایی (Verisimilitude) بیشتر، در کلیله و دمنه آمده است.<sup>۱۰</sup>

۲- اکنون موضوع «تغییرات اساسی» در افسانه‌ها را از زاویه‌ای دیگر بررسی کنیم. فرض بگیریم که مؤلف در این موضوع، یعنی ایجاد تغییرات اساسی در افسانه‌ها، محقق بوده است. باید ببینیم آیا در عمل، به این اصل کلی موفق بوده است یا خیر؟ متأسفانه تعداد قابل توجهی از افسانه‌ها در بازنویسی، از لحاظ ساختاری دچار اشکال و آسیب شده و اندیشه‌های اصلی ناظر بر آن‌ها، به گونه‌ای تغییر کرده که افسانه را به قول قدما «از حیز انتفاع ساقط کرده است». به برخی از این موارد اشاره می‌شود:  
الف - در افسانه «آدمی زاد و گرگ» (شب‌های اسفند، ص ۵۲). روایتی از افسانه معروف مکر آدمی زاد با پلنگ یا شیر (کد A ۱۵۷) آمده که اندیشه اصلی آن، یعنی برتری نیروی فکر بر قدرت بدنی، محو شده است. پلنگی برای «تأدیب» آدمیزاد، به جست و جوی این جان‌دار دو پا می‌پردازد و پس از جست و جوی فراوان، او را می‌یابد. آدمیزاد به پلنگ می‌گوید که زور خود را در خانه جای گذاشته است. پلنگ می‌پذیرد که مرد به خانه برود و زورش را بیاورد، اما مرد چنین وانمود می‌کند که در این فاصله، ممکن است پلنگ بگیرد. پلنگ موافقت می‌کند که مرد، او را به درخت بیند. مرد این کار را می‌کند و سپس حیوان را از پای درمی‌آورد. از این افسانه، روایت‌های متعددی در ادب کتبی و شفاهی ما آمده است. همه آن‌ها کم و بیش بر زیرکی، کیاست و نیروی فکر انسان تأکید کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

همان‌گونه که

گذشتگان ما

در هر دوره،

هم در عرصه ادب

شفاهی و هم

در عرصه ادب کتبی،

افسانه‌ها را

به زبان خاص خود

روایت کرده‌اند،

امروز نیز

در هر دو عرصه

می‌توان و باید

روایت جدیدی

از افسانه‌ها

عرضه کرد

این افسانه در روایت آقای شعبانی، به این صورت تغییر کرده است: روباه برای آن که به گرگی احمق و لافزن ثابت کند که آدمیزاد از همه جانداران قوی‌تر است، گرگ را به دیدار انسانی می‌برد که از قضا شکارچی است. مرد شکارچی به محض دیدن «گرگ»، تفنگش را سر دستش بالا آورد و نشانه‌گیری می‌کند: تق، تق، تق... و او را هدف قرار می‌دهد. چندتیر از تفنگ شکارچی شلیک و از بغل گوش گرگ رد می‌شود. گرگ می‌ترسد و دو پا داشت و دو پای دیگر هم قرض کرد... (همان، ص ۵۳)

همان گونه که مشخص است، تخریب و تحریف افسانه، بسیار جدی است. در این جا مکر ناشی از نیروی تفکر که ویژه انسان است، هیچ جایگاهی ندارد. ممکن است گفته شود که تفنگ، خود نتیجه نیروی فکر انسان است و از همین رو بیانی دیگر از این موضوع را در خود جای داده است، اما باید گفت که انسان کم عقلی نیز می‌تواند از تفنگ، کم و بیش همین استفاده را کند.

**این بازآفرینی  
و تحریر،  
زمانی می‌تواند  
مؤثر و در  
عین حال  
موفق باشد  
که بر مبانی و  
ژرف ساخت  
افسانه‌های  
مورد روایت  
متکی باشد.  
به عبارت دیگر،  
پای‌بندی به  
بن‌مایه‌های اصلی  
و ژرف ساخت  
افسانه‌های  
مورد روایت،  
در این گونه  
بازآفرینی‌ها  
و تحریرها،  
از ضروریات  
اولیه است**

ب - افسانه معروف بزک زنگوله پا نیز کم و بیش به همین سرنوشت دچار شده است. در روایت آقای شعبانی، وقتی بز از صحرا برمی‌گردد و حبه انگور ماجرای حمله گرگ را برای مادرش شرح می‌دهد، بزک مستقیم سراغ گرگ می‌رود: «گرگ بلا که حسابی سیر شده بود، لب رودخانه خوابیده بود و داشت خر و پف می‌کرد. بز بزکان او را که دید، با شاخ‌هایش به خدمت او رسید؛ یعنی شکمش را با نوک شاخ‌هایش پاره کرد و در یک لحظه سنگول و منگول بیرون پریدند، مادرشان را دیدند و او را بوسیدند. آن وقت خانم بز با بزغاله‌ها سنگ گنده‌ای را گذاشتند توی شکم گرگ بلا و با نخ و سوزن آن را دوختند. وقتی خانم بز با بزغاله‌هایش از آن جا رفتند، گرگ بلا تازه از خواب بیدار شد، دید که خیلی تشنه است. پاشد و رفت تا از لب رودخانه آب بخورد، اما شکمش آن قدر سنگین بود که یک مرتبه قل خورد افتاد توی آب و هر کاری کرد، نتوانست بیرون بیاید.» (شب‌های آذر، ص ۵۴)

در این روایت، از تدارک مبارزه، مانند رفتن بز نزد آهنگر، شیر بردن برای او، محبت آهنگر به بز، برخورد زورگویانه گرگ با آهنگر و تلافی آهنگر، به کودک چیزی گفته نمی‌شود. می‌بینید که عناصر مهمی از افسانه حذف شده است، عناصری که هر یک نکته‌هایی دقیق و پندآموز با خود دارند. برنو بتله‌ایم، درباره حذف عناصری از این ساده‌تر، هشدار می‌دهد و می‌نویسد: «اگر چنین عناصر به ظاهر ناچیز از داستان حذف شود، قصه مفهوم عمیق خود را از دست می‌دهد و کودکان آن را نمی‌پسندند.»<sup>۱۲</sup> از این افسانه، قریب دویست روایت در ایران ضبط و ثبت شده است. فقط در گنجه فرهنگ مردم» که به پایمردی استاد زنده یاد، سیدابوالقاسم انجوی گردآوری شده، یک صد و پنجاه و دو روایت از مناطق گوناگون ایران موجود است.<sup>۱۳</sup> در همه این روایت‌ها، این عناصر مهم وجود دارند. حضور این عناصر در روایت‌های متفاوت و متعدد، خود ساده‌ترین دلیل بر ضرورت وجودی آن‌ها در افسانه است.

ج - پایان‌بندی برخی از افسانه‌ها، به دلیل تغییراتی که در آن‌ها صورت گرفته، به شدت تخریب و تحریف شده است. در این باره می‌توان به «عدالت سلطان جنگل» (شب‌های فروردین، ص ۱۴)، «آسیابان و الاغ جادویی» (شب‌های اردیبهشت، ص؟) و «تذکر کشاورز طمع کار» (شب‌های، دی ص ۲۴) اشاره کرد.

افسانه معروف «تقسیم عادلانه» (کد ۵۱)، در بسیاری از متن‌های ادبی گذشته ما آمده است و روایت‌های شفاهی فراوانی از آن را نیز پژوهشگران افسانه‌های ایرانی ضبط کرده‌اند. یکی از بهترین روایت‌های مکتوب آن را مؤلف ناشناس فرآند السلوک آورده است. در این روایت، پس از آن که شیر به دلیل تقسیم «ناعادلانه» گرگ، سر او را از تن جدا می‌سازد و روباه را مسئول تقسیم غذا می‌کند، «روباه گفت: خرگور را ملک را بت چاشت سازد و آهو را تب شام و به خرگوش حالی را تنقلی می‌فرماید. شیر گفت: قسمتی بدین زیبایی از کی آموختی؟ گفت: از آن سر کی در پیش تخت ملک نهاده است.»<sup>۱۴</sup> در این روایت بر کیاست، احتیاط و زیرکی روباه تأکید شده است.

در حالی که در روایت آقای شعبانی، پایان‌بندی به گونه‌ای دیگر است. پس از آن که روباه هر سه شکار را به شیر اختصاص می‌دهد، چنین می‌گوید: «من هم از باقی مانده هریک از این سه شکار بخورم، سیر می‌شوم. شیر با شنیدن این حرف گفت: آفرین بر تو... این بهترین و عادلانه‌ترین راه تقسیم شکارهای ما بود. از این به بعد، تو را معاون خودم خواهم کرد تا از دانش و تجربه‌های خوبی که داری، بهره‌مند شوم.» (شب‌های فروردین، ص ۱۵)

در این روایت، به جای زیرکی و احتیاط، بر چاپلوسی روباه تأکید شده است و در عین حال، از طنز گزنده یا زهرخند نهفته در پاسخ روباه نیز اثری به چشم نمی‌خورد. پیام آن نیز برای کودکان بسیار خطرناک است؛ پله‌های ترقی را طی کردن و رسیدن به معاونت سلطان، مستلزم چاپلوسی و ریزه‌خواری و پس‌مانده‌خواری است.

د - یکی از ویژگی‌های افسانه‌های ایرانی، اجتناب از پنددهی مستقیم است.<sup>۱۵</sup> این افسانه‌ها به رغم آن که از پند و حکمت سرشارند، این پند و حکمت‌ها به صورت عریان بیان نمی‌شوند، بلکه در نقش‌های اجرا شده پنهان هستند. پنددهی مستقیم، افسانه را از زیبایی دور می‌کند. به این موضوع، بسیاری از پژوهشگران اشاره کرده‌اند و به قول استاد محجوب، باید حوادث را



هم‌چنین، موضوع «با حل مسائل مشکل به وصل شاهزاده خانم رسیدن» (کد ۷۲۵) که به صورت‌های گوناگون، در مجموعه آمده است. این بن‌مایه یک بار نام «شاهزاده خانم و تاج طلا» (شب‌های بهمن، ص ۳۴) و بار دیگر با نام «سوراخی در آب» (همان، ص ۳۰) آمده است. هم‌چنین «نوکرهای تنبل» (شب‌های دی، ص ۱۶) و «پادشاه تنبل‌ها» (شب‌های فروردین، ص ۴۶)، دو روایت از یک افسانه هستند. این مورد درباره «سه شاهزاده خانم» (شب‌های آبان، ص ۵۴) و «سه برادر و سه خواهر» (شب‌های آبان، ص ۶۵) هم مصداق دارد. متأسفانه این کم‌دقتی، فقط محدود به بن‌مایه‌های مشترک نمی‌شود، بلکه روایت‌هایی واحد نیز در این مجموعه تکرار شده است؛ مانند «خروس زرنگ» و «قصه بادکنک‌ها» که هر دو در شب‌های آذر (به ترتیب در صفحات ۶۲ و ۲۱) و در شب‌های بهمن (در صفحات ۳۶ و ۳۸) تکرار شده‌اند.

**عناصر مهمی  
از افسانه  
حذف شده است،  
عناصری که**

**هریک نکته‌هایی**

**دقیق و پندآموز**

**با خود دارند.**

**برنو بتل‌هایم،**

**درباره حذف**

**عناصری از این**

**ساده‌تر، هشدار**

**می‌دهد و می‌نویسد:**

**«اگر چنین عناصر**

**به ظاهر ناچیز از**

**داستان حذف شود،**

**قصه مفهوم عمیق**

**خود را از دست**

**می‌دهد و کودکان**

**آن را نمی‌پسندند**

### پی‌نوشت:

\* کار مؤلف نیز در مواردی با نکته‌سنجی و دقت همراه بوده است که از جمله می‌توان به نثر مجموعه اشاره کرد. نثر روایت‌ها ساده، خواندنی و متناسب با گروهی است که کتاب برای آن‌ها تألیف شده است.

پیش از بررسی مشخص مجموعه، توضیحاتی درباره چگونگی بازنویسی افسانه‌ها ضروری می‌نماید.

۱ - البته آن گونه که مؤلف در مقدمه گفته است، این مجموعه ۳۷۷ افسانه را در برمی‌گیرد.

۲ - درباره ادبیات شفاهی، محمدجعفری (قنواتی)، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره

۳ - ر.ک. به: درباره افسانه‌های عاشقانه، محمدجعفری (قنواتی)، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۴۳، ص ۱۰۲-۸۹

۴ - ر.ک: افسانه‌های ایرانی به روایت دیروز و امروز، سیداحمد و کیلیان و شین تا که هارا، نشر ثالث ۱۳۸۲

۵ - ر.ک: الف - مردم گیاه (گاهنامه علمی و عامی فرهنگ مردم)، ۱۹۹۶-۱۹۹۵ دوشنبه، تاجیکستان، ص ۳ / ب - انتخاب و انطباق منابع...

محمدجعفری، انتشارات شورای کتاب ۲۵۳۶

۶ - طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، اولریش مارزلف، ترجمه کیکاس چهنداری، انتشارات سروش ۱۳۷۰، ص ۱۶ و ۱۳

۷ - انتخاب و انطباق منابع ادب فارسی برای تدوین کتاب‌های کودکان و نوجوانان، محمدجعفری، انتشارات شورای کتاب کودک

۲۵۳۶، ص ۹

۸ - موش و گربه، بهاء‌الدین محمد شیخ بهایی، به اهتمام حسین دهقانی، انتشارات جامی ۱۳۸۴، ص ۱۳۳

۹ - سندبادنامه، محمدبن علی ظهیری سمرقندی، تصحیح دکتر محمدباقر کمال‌الدینی، مرکز نشر میراث مکتوب ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-

هم‌چنین: سندبادنامه منظوم، سروده غرض یزدی، تصحیح محمدجعفری، انتشارات توس ۱۳۸۱، ص ۱۶۱

۱۰ - کلیله و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۱، ص ۲۳۸

۱۱ - برای برخی از روایت‌های کتبی و شفاهی ر.ک:

الف - موش و گربه، بهاء‌الدین محمد شیخ بهایی، ص ۷۴

ب - هزار و یک شب، انتشارات جامی، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۰۸

ج - افسانه‌های لری، داریوش رحمانیان، نشر مرکز ۱۳۷۸، ص ۶۷

د - قصه‌های مردم کازرون، گردآوری محسن پزشکیان، به کوشش عبدالنبی سلامی، نشر کارزونی ۱۳۸۳، ص ۲۶۱

۱۲ - کودکان به قصه نیاز دارند (کاربردهای افسون)، برونو بتل‌هایم، ترجمه کمال بهروز کیا، پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث

فرهنگی ۱۳۸۴، ص ۵۴

۱۳ - متل‌ها و افسانه‌های ایرانی، سیداحمد و کیلیان، انتشارات سروش ۱۳۷۸، ص ۱۱۹

۱۴ - فراندالسلوک، تصحیح و تحشیه دکتر نورانی وصال و دکتر غلامرضا افراسیابی، انتشارات پازنگ ۱۳۶۸، ص ۲۳۱

۱۵ - درباره ادبیات شفاهی (۵)، محمدجعفری (قنواتی)، کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۹۵

۱۶ - از لطیفه‌های سوم، چهارم، روایت‌هایی در کتاب‌های زیر آمده است:

الف - جرحی، تحقیق ترجمه و تألیف دکتر احمد مجاهد، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۲، ص ۵۳۲

ب - ریاض الحکایات، ملا حبیب‌الله کاشانی، تهران، بی‌تا، ص ۱۲۹

۱۷ - برای برخی از این روایت‌ها ر.ک:

الف - قصه‌های ایرانی، ج سوم، سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، امیرکبیر ۱۳۵۹، ص ۲

ب - نمونه‌هایی از قصه‌های مردم ایران، افشین نادری، نشر قصه ۱۳۸۳، ص ۲۵۲

۱۸ - کاری اساسی در گردآوری قصه‌های ایرانی، محمدجعفری (قنواتی)، کتاب ماه ادبیات و فلسفه شماره ۵۱-۵۰